

خدای واحد در اپانشادها*

دکتر علی مهدیزاده

دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

چکیده

نگارنده در نوشتار حاضر به بررسی مفهوم خدا در کتاب مقدس هندوها /پانشادها، پرداخته است. در این نوشتار سعی شده تا با نگاه توحیدی، برهمن /پانشادها بررسی شود. درست است که در /پانشادها گاه به گونه‌ای از خداوند سخن رفته است که تعدد و تکثر آلهه تداعی می‌شود، اما باید در نظر داشت که می‌توان این اسامی گوناگون را مظاهر مختلف خداوند یگانه به شمار آورد.

کلیدواژه‌ها: برهمن (Brahman)، ساگونه (Saguna)، نیرگونه (Nriguna)، ست (Sat)، است (Asat)، مایا (Maya)، ایشوارا (Isvara)، هرن‌گرهه (Hiranya garbha)، ویراج (Viraj)، آتمن (Atman)، پرنو (Parnu)، اوم (Aom)، آکاس (Akas).

* - تاریخ وصول: ۱۳۸۱/۴/۲ ؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۱/۷/۱۶ .

درآمد

ادیان موجود در عالم، از توحیدی تا غیرتوحیدی، همه نظر به یک سو دارند، به خالق یکتای عالم. اما از آنجا که وقتی رودخانه‌ای از سرچشمه خود جدا می‌شود، در مسیر به طرف جلو به ناخالصی‌هایی برخورد می‌کند و شفافیت و خلوص خود را از دست می‌دهد، این سرنوشت نیز گریبان ادیان غیرتوحیدی از جمله آیین هندو را نیز گرفته است.

خدای واحدی که هر زمان در این دین، نامی را به خود اختصاص می‌داد، به گونه‌ای تغییر شکل یافت که هر چند گاه یکبار ریشی یا حکیمی هندو با اشاره به اصل و باطن صورت ملبس شده آن سعی داشت تا وحدانیت او را با آیات و سرودهایی ثابت کند و در این میان *اپانیشاده‌ها* گویای حقیقت واحد و ازلی و ابدی برهمن است. حقیقت واحدی که عوالم و مخلوقات تجلیگاه صفات اویند که در این حالت برهمن سگونه می‌باشد؛ در حالی که در ذات مطلق خود نیرگونه است و صفت نمی‌پذیرد. در این نوشتار سعی شده تا در میان مخلوقات برهمن که همه مظاهر نمود صفات اویند، تنها به چند مورد کلی اشاره گردد، تا نشان داده شود چگونه با اسماء خود، عوالم را لباس هستی می‌پوشاند.

دین هندویی دینی عجیب و متمایز از دیگر ادیان است. از یک سو خدایان بزرگی مثل ویشنو، شیوا و برهما و ملازمان آنها قرار دارند که چیزی جز صورتهای گوناگون خدای مطلق نیستند و از سوی دیگر، با خدایگانهای کوچکی (دوا) سر و کار داریم که در مقابل خدایان واقعی قرار دارند. اینها در ارتباط مستقیم و نزدیک با طبیعت می‌باشند و البته این خدایان کوچک به دین ابتدایی هندویی بر می‌گردد. در وداها خدایان گروهی به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱ - آدی تیاها Adityas (خدایان فرمانروا، فرزند ادیتی Aditi الهه مادر) که گرداننده ریتا rta (نظم کیهانی) می‌باشند؛ مانند میترا Mitra

و ارونا Varuna. ۲ - ماروتها (Maruts) که همه برادر و همسن می‌باشند و در رابطه با رعد و برق هستند. ۳ - واسوها (Vasus) که خدایان آتش، خاک، باد و هوا، آسمان و ماه و خورشید، ستارگان و افلاک هشتگانه‌اند. همه این خدایان بی‌شبهت به فرشته‌های موکل در ادیان آسمانی نیستند؛ از این رو شاید بتوان گفت دین هندوی مبتنی بر توحید است. گدن معتقد است عدم شناخت خدا در دین هندو راه نداشته (دائرة المعارف دین و اخلاق، ۶/۲۸۹) به گونه‌ای که تقابل و تضادی که معمولاً میان غرب و شرق تصور و بیان می‌شود، هرگز به معنای تقابل تفکرات توحیدی با اعتقادات چند گانه‌پرستی (شرک) نیست (هاردی، ۱۱۵).

به رغم چندگانه پرستی و دها جریان پنهانی از یکتا پرستی در آن دیده می‌شود. حتی عوام هندو که خدایان بی‌شمار را پرستش می‌کنند، به خوبی می‌دانند که آنها مظاهر حقیقت واحدی می‌باشند (Tiwari: P. 192; Dasgupta: P. 23).

ریشی (rsis) های ودایی و اپانیسادی از نخستین حکیمانی بودند که دریافتند وحدتی که همه کثرات را شامل می‌شود، فقط یک وجود است. «تمام تنوعات فقط کلمه و نام‌اند» (چاندوگیا اپانیساده، ۴ - ۶). لازم به ذکر است که در این نوشتار ما از ترجمه معروف دارا شکوه از اپانیساده‌ها موسوم به سر اکبر بهره گرفته‌ایم و از این رو، آوانگاری اصطلاحات و اعلام هندوی را بر آن اساس قرار داده‌ایم. اگر منظور اپانیساده‌ها معنی نامها و حقیقت آنها بود، اشکالی ایجاد نمی‌کرد ولی مشکل از آنجا بر می‌خیزد که به ظاهر و مظهر نامها توجه شود و در این صورت است که شرکت پیش می‌آید. لذا برداشت ظاهری از کلام اپانیسادی چه بسا گمراه‌کننده باشد. در حدیثی از امام باقر (ع) آمده است:

«إِنَّ مَنْ عَبَدَ الْأَسْمَاءَ دُونَ الْمُسَمَّى بِالْأَسْمَاءِ فَقَدْ أَشْرَكَ وَ كَفَرَ وَ جَحَدَ وَ لَمْ يَعْبُدْ شَيْئاً بَلِ اعْبُدَ اللَّهَ الْوَاحِدَ الْوَاحِدَ الصَّمَدَ الْمُسَمَّى بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ دُونَ الْأَسْمَاءِ إِنَّ الْأَسْمَاءَ صِفَاتٌ وَصَفَّ بِهَا نَفْسَهُ»

(هر که تنها نام را بدون آنکه نامیده شده را بپرستد مشرک و کافر و منکر است و چیزی نپرستیده است اما تو خدای یگانه یکتای بی نیازی را که به این نامها نامیده شده پرستش کن نه خود نامها را زیرا نامها صفاتی هستند که خدا خود را به آنها وصف کرده است) (کلینی، ۱۱۷).

در برخی از مذاهب هند به صراحت از خدای یگانه و حقیقت کل (برهمن) سخن رانده شده است. ابوریحان بیرونی نیز در تأیید این مسأله معتقد است که باور هندوها به خدای واحد از خواص تا عوام فرق می کند و یادآور می شود که «اعتقاد هند... در ایزد پاک آن است که او یگانه ازلی است بی ابتدا و انتها و آزاد به فعل خویش و قادر حکیم زنده، زنده گردان مدبّر نگه دار و در ملکوتش از اضداد و انداد دور است نه به شیئی ماند و نه شیئی به او ماند» (بیرونی، ۱۶).

برهمن

به عنوان «وجود مطلق» ردپایی در *وادهما* (Vedas) دارد؛ اگر چه جزئیات و اسرار آن ناگفته مانده است. در دوره ودهاها به خصوص ریگ ودا (Rig veda) برهمن را تنها در مفهوم دعا و سحر به کار می بردند، اما زمانی که به *پانیشادها* می رسد، او خدای واحد و غیرمتشخص می شود. البته در کتاب دهم و بخشی از کتاب اول ریگ ودا و در نیمه دوم کتاب *تهروهودا* (Athara veda) و به صورت پراکنده در *براهمنهها* (Brahmanas) نیز واژه برهمن بر واحدی که در آغاز وجود داشته و در مرکز همه موجودات و مخلوقات است که کل جهان هستی را به وجود آورده اند، اطلاق می شود (Banerja: P. 5-6).

برهمن را در ریگ ودا به نامهای «پوروشه» (Purusa) و پرجاپتی (Prajapati) می توان یافت. خدای چهار سر و چهار دست که با هر یک، یکی از *ودهای* مقدس را گرفته است.

کلمه برهمن به صیغه خنثی استفاده می‌شود و در این صورت اشاره به ذات نامتناهی و بُعد تنزیهی حق دارد و یا به صیغه مذکر می‌آید و در این صورت آن را برهما، خدای آفرینش و مظهر نیروی انبساط می‌دانند (شایگان، ۲۷۴)؛ یعنی برهمن به هنگام تعیین و صفت‌پذیری در قالب برهما متجلی می‌شود. در واقع سه خدای تثلیث هندو یعنی شیوا، ویشنو و برهما، سه وجه خدای رأس (God head) یا وجود مطلق یا برهمن می‌باشد که ذاتی نامعلوم و درنیافتنی دارد و به وسیله آن سه وجه، خود را به مردم می‌شناساند؛ در عین این که خدایان دیگر نیز از تجلیات خدای واحد یا برهمن می‌باشند (Muhaparata: P. 120; Underhill: P. 110).

در *ودها* برهمن هم ست (Sat) به معنی هستی و هم آست (asat) به معنی نیستی است و این از حد ادراک ما بالاتر است. او حقیقت و واقعیت این جهان است. او ابدیت است و در زیر این واقعیت محسوس پنهان. او یگانه واقعیت است و تمام کائنات مظاهر یا مخلوقات اویند. (مقدمه بر اپانیساده، ۲۹۷).

صفات و حالات برهمن

او به سبب وجود کلی‌اش که کائنات را در بر می‌گیرد، صفات و حالات متفاوت می‌پذیرد. او «اویکتا» (Avyakta) یعنی غیرقابل تقسیم و در عین حال ویکتا (Vyakta) یا قابل تقسیم است. هم واحد است و هم کثیر، هم نیرگونه (Nirguna) یعنی بدون صفت است و هم ساگونه (Saguna) که صفت می‌پذیرد. ساگونه در مرحله نخست وجود مطلق، اساس و علت العلل موجودات است. او در مرحله بعد ناموس حرکت و جنبش یا فلک‌الافلاک می‌شود و به اراده مطلق خویش قوه خلاقه می‌گردد و در این مرحله دارای قدرت شاکتی (Sakti) و قابلیت ظهور مایا (Maya) و امکان دویی می‌شود. مرحله سوم قوه خلاقه در جهان ساری می‌گردد و بالاخره کائنات به وجود می‌آید و موجودات مادی پدیدار می‌گردند. پس اسامی این چهار مرتبه عبارتند از:

۱ - برهمن (Brahman) یا وجود مطلق ۲ - ایشوارا (Ishvara) یا آفریدگار ۳ - هیرانیا گربهه (Hiranya garbha) یا عالم فراگیر ۴ - ویراج (Viraj) یا دنیا. که با چهار مرتبه واحدیت، جبروت، ملکوت و ناسوت در عرفان اسلامی برابر است. در واقع دنیا محل تجلی برهمن است؛ اما او هر چه بیشتر متجلی می‌شود، بیشتر پنهان می‌گردد و عالم بسان پوششی برای اوست. چاندوگیا اپانیشاد (صص ۶ - ۱۰) به این حقیقت اشاره دارد که پدیده‌های عینی در عالم اگرچه به ظاهر مستقل و جدا از یکدیگر به نظر می‌آیند، ولی اصل همه‌شان یکی است.

برهمن و صفات وی در اپانیشادها

اپانیشادها به دنبال اصل ساده‌ای به عنوان منشأ لاینیغیر جهان است و گاهی این منشأ را جان کلی یا آتمن (Atman) که هم اختصاصی و هم جهانی است می‌نامد و گاهی برهمن به عنوان اصل عالم، قدرت مقدس، وجود کیهانی، آن همه، روح جهانی، نامیده می‌شود. کل عالم برهمن است و شخص باید او را به عنوان موجودی که ما در آن زندگی می‌کنیم و فنا می‌شویم بپرستند... نه صحبت می‌کند و نه توجهی دارد... روح من که در قلبم است همانا برهمن می‌باشد و هنگامی که از این جا بروم در آن خواهم آمیخت (چاندوگیا، ۳ - ۱۴؛ Parrinder: P. 34).

اپانیشادها دو توصیف کلی از برهمن دارند؛ یکی اصل برتری است که حیات می‌بخشد و جریان آن را هدایت می‌کند و احساسها را به سوی حالت طبیعی خودشان سوق می‌دهد و در درون ذات ما درخشش دارد و دوم اصل غایی که همه چیز را در سیطره خود دارد، اما به دور از درک بشر، پنهان، نامیرا و ازلی است.

عواالم، مقامات و صورتها و تجلیات، گذشته، حال و آینده تنها در برهمن مفهوم پیدا می‌کنند و بدون او هیچ‌اند، در عین حال که مستقل و جدا از جملگی آنهاست. در حقیقت مخلوقات همه اسماء و صفات برهمن ساگونه‌اند.

آتمن

نخستین صفتی را که برهمن برای خود قبول می‌کند و با آن در همه چیز جاری و ساری می‌شود، «روح» است. شناخت جهان با شناخت آتمن میسر است؛ زیرا جز آتمن چیزی در جهان نیست. «تت توام اسی» (tat tvam asi) آن تو هستی «اهام برهمن سی» (aham brahman si) من برهمن هستم، دو جمله مشهوری است که مضمون همان «انا الحق» حلاج را دارد. در واقع پاراپروشیا (parapurushah) یا فرد بشری و پرام آتمن (param atman) یا نفس اعلی و جیو آتمن (jiva atman) یا نفس جزئی (فردی) و برهمن و آتمن همه با هم یک وجود متحدند.

پرانه (prana) صفت حیات بخشیدن آتمن است (Gonda: P. 241). آتمن عین علم، عین پرانه (نفس، روح، قدرت) و عین هردی آکاس (Hridayakasa) یعنی فضایی که عالم باطن را تشکیل می‌دهد، مالک و پرورنده همه چیز و واسطه خلق عالم به توسط برهمن است (پنکھت برهدارنک/ادهیای ۴، شاریرک برهمن، بند ۲۲). در نهایت لطافت نه آشکار می‌شود و نه می‌میرد. دانای کل، نه زاده شده و نه می‌زاید، قیوم است و قدیم و بی‌زوال و ازلی. با آن که بی‌حرکت است، همه حرکتهای حرکت اوست و در عین خواب همه جا رونده است. با آن که عین سرور است، از سرور هم منزّه است. بدون بدن است ولی در اقسام بدنهاست. بزرگ است و محیط (پنکھت کتهولی/ادهیای اول والی دوم بند ۹ و ۱۸ و ۲۱). آتمن «جوت جوتهها» (Jyotis) یعنی نور الانوار و مرت (a mrata) یعنی حی و بی‌زوال، پران پران (نفس نفسها) و بینایی بینایی و شنوایی شنوایی و دل دل است که تنها به واسطه دل می‌توان آن را یافت (پنکھت برهدارنک، ادهیای ۴، شاریرک برهمن، بند ۱۴ و ۱۵ و ۱۶). مترجم معروف اپانیاشادها ذات مطلق را که مقید گردد، در مرتبه لطافت، آتمن یا روح می‌نامد و در مرتبه احدیت، تعیین آن ذات را که جمیع ارواح در آن قرار دارند، پرام آتمن یا ابوالارواح می‌گوید (دارا شکوه، ۸ - ۶).

نور

اپانیشادها نور را صفت دیگر برهمن می‌داند و گاهی آن را جوتر (نور بی‌مانند) و گاهی سهرس کرنه (sahasra kirna) یا نور هزار شعاع می‌خواند (اپنکھت پرشنه، پرشنه اول بند ۱). در جای دیگر آن آمده است: «آن ذات نور خالص است و چنانچه طفلی خواهد که مثل چرم «بهوت آکاس» را به پیچید این محال است... و در آنجا که آن ذات است نه روشنی آفتاب آنجاست و نه روشنی ماه نه روشنی ستاره‌ها - و روشنی برق هم آنجا نمی‌رسد چه جای که این آتش - او همه را روشن کرده است و از روشنی او روشن‌اند» (اپنکھت شیث استر، ادھیای ۶ بند ۱۴ و ۲۰ و نیز اپنکھت منلک، برهمن سوم، کهند اول بند ۵).

او به نورخویش روشن است و نورالانوار یا جیوتیسیما جیوتس (jyotisam jyotis) و نور اعلی یا پرام جیوتی (pramjyotis) و نو جاودانی یا سکرید و بیهات (sakrd vibhata) است و نوری است که موکل همه جانداران عالم یا تجس (tejis) است. جایگاه نور او در دل است (اپنکھت منلک ۴ و نیز اپنکھت ارکھی، سخن بشیست).

واحد، قادر و ملک

در اپانیشادها آمده است: «آن که یگانه است و دومی ندارد و به اقسام قدرتها قادر بر همه است و بر همه عالمها و بر همه جانداران به قدرت خود صاحب است، پیش از ظهور همه، او یگانه بوده است و در عین ظهور هم یگانه است، هر که این یگانه را بداند، بی‌زوال می‌شود» (اپنکھت شیث استر، ادھیای ۳ بند ۱).

اول و آخر، ظاهر و باطن و قیوم

در جای دیگر گفته شده است: «اوست اول، اوست آخر و سبب یکی ساختن جیو آتمن، به خود اوست و سبب سببها اوست و برتر از زمان اوست. اوست «اکلا»

(قسمت ناپذیر) (پنکھت شیث استر، ادھیای ۶ بند ۵ و نیز اپنکھت دیهان بندو، بند ۷).
 «... او دارنده همه عالمهای ظاهر و باطن است» (پنکھت شیث استر، ادھیای ۱، بند ۷).
 «او به ذات خود همیشه قائم است. همه در و فانی خواهند شد و او باقی است»
 (پنکھت برهدارنک، ادھیای ۵، پورن برهمن، بند ۱).

لطیف

«... اناهد که لطیف است، آن ذات لطیف از آن هم لطیف تر است، چنان که نوک
 یک مو را که صد هزار حصه کنند و آن یک حصه را دو حصه کنند، آن نیم حصه
 لطیف است، آن ذات بی صفت هم چنان لطیف است» (پنکھت دهیان بندو، بند ۳ و ۴).
 اما معنای لطیف در قرآن و در مواردی که درباره خدا به کار می رود، بیشتر به معنای
 ذاتی است که دارای لطف و رحمت است. اگرچه در اینجا بیشتر حالت ظریفی
 و بسیطی را دارد.

علم و خالق

«و همان پیدا کننده کل عالم است و داننده همه اوست». (پنکھت پرشنه، پرشنه
 اول، بند ۱) «... همه صفتها از اوست و همه علمها از او و داننده علم است». (پنکھت
 شیث استر، ادھیای ۶، بند ۱۳ و ۱۶).

صمد

«او پر و بی نهایت است آن ذات صرف و پر و بی نهایت است و از آن برهمن که
 پر و بی نهایت است، این عالم پر و بی نهایت ظاهر شده است» (پنکھت برهدارنک
 ادھیای ۵، پورن برهمن، بند اول).

اسم اعظم

اسمی که جمیع اسماء دیگر برهمن را در دین هندو در بر دارد، همانا «اوم» Aom

یا «پرنو» Parnu است. در *اپانیشادها* آمده است: «هر چه هست پرنو است و بیان او این است که هر چه شده است و هر چه می‌شود و هر چه خواهد شد، همه اوست و هر چه از هر سه زمان برتر است، همه اوست» (*اپنکھت ماندوک، بند ۱*). همیشه «پرنو» را که «اوم» باشد و اسم بزرگ اوست، برهمن دانسته و به این اسم بزرگ مشغولی کند (*اپنکھت امریت بندو، بند ۱۶* و نیز *اپنکھت برهدارنک، ادھیای ۵، پورن برهمن، بند ۱*). سه حرف «اوم» هر یک بیانگر رمزی است. حرف نخست نشان دهنده «آدی» که برهمن در همه جا و در همه حرفهاست، چنانکه اول همه است. «و» به معنی بزرگی دهنده و «م» به معنی نپاینده همه و محو کننده همه، نیم حرف دیگری بعد از «م» قرار دارد که هر سه حرف قبلی را خود فرو برده و نشان از عالم لاهوت یا پای چهارم آتمن دارد (*اپنکھت نرسنگهه، کهند اول؛ اپنکھت ماندوک، بند ۹، اپنکھت جهاندوک، پریا تای اول، کهند اول، بند ۱؛ دائرة المعارف اخلاق و دین، ۱۲/۱۴۲*).

صفات بسیار دیگری نیز در *اپانیشادها* آمده که از ذکر همه آنها به سبب اطاله کلام اجتناب می‌شود و تنها به ذکر برخی بسنده می‌گردد؛ مانند: علیم (Cetnan)، حی (a-nanta)، قادر (sam-arthā)، سمیع (sv-anta)، سمیع (Srota)، بصیر (Drasta)، دارای کلام (Vakta)، هو (Sah)، الله (Adi).

آغاز آفرینش در اپانیشادها

رادا کریشنان معتقد است خداوند با نفی خود جهان را آفرید؛ یعنی از انقسام ذات مطلق به خدای متشخص معین، عالم آفاق، که عبارت از خلأ و چارچوبه زمان و مکان است، به وجود آمد (*ادیان شرق و فکر غرب، ص ۱۴۱*). در این هنگام خدای متشخص نام ایشورا را به خود می‌دهد و سکون و آرامش برهمن به ثنویت انفس و آفاق متحول می‌گردد. او روح کلی است که اراده‌اش به آفرینش عالم‌ها انجامید؛ یعنی ایشورا با کمک قوه کیهانی یا پراکرتی (Prakriti) که در عین حال مایا (Maya) نیز می‌باشد،

عالم را از خود آفرید؛ یعنی از مطلق خویش و نه از هیچ. در واقع روح کلی خود را به شکل کثرات جدا از هم در می‌آورد.

اپانیساده به صراحت بیان می‌کند که چگونه از عدم محض صور گوناگون پدید می‌آید؛ بلکه خداوند از نور ذات خود آتش و آنگاه آب، سپس خاک و پس از آن همه موجودات را آفرید (*اینکھت چاندوک، پریاتاکای ۶، کھند ۲، بند ۱*) و جملگی این مخلوقات را هنگامی پدید آورد که برهمن حالت نیرگونه (عدم محض) به برهمن سگونه درآمد. *اپانیساده‌ها* عالم یا نمود بی‌بود را «مایا» می‌نامد، که همان پراکریتی یا طبیعت بدون حس و ناموس خلاق اوست. مایا عالمی است که به وسیله آن وجود مطلق به وجود نسبی این جهان مرتبط می‌گردد و در واقع حجابی است که واقعیت را می‌پوشاند (Encyclopedia of Religion and Ethics: 8/504; gonda: p. 220) شیث استر، *ادهیای ۴، بند ۱۰ و ادهیای ۱ بند ۴*؛ پس همه تجلیات غیر واقعی‌اند، درست مانند بازتاب اشیاء در آینه که نمود واقعی ندارند.

ظهور عوالم

اپانیساده‌ها آنچه را که بود و هست و خواهد شد به سبب «پرنو» یا اسم اعظم می‌داند که هم برهمن است و هم آتمن. دارا شکوه این اسم اعظم را همان ناد (Nad) یا نفس الرحمن می‌خواند؛ چون از آن لفظ «کُن» به معنی باش ظاهر شد و می‌گوید عارفان هندو آن را ساراسواتی (Sarasvati) می‌نامند؛ چون جمیع آوازه‌ها و صداها از آن آواز پیدا شد و از این آواز الف، واو، میم (اوم)، پدید آمد. پس با این کلمه، برهمن عوالم را خلق می‌کند. *اپانیساده‌ها* چهار عالم را به چهار پای برهمن سگونه مانند می‌کند که عوالم زیر را به ترتیب تشکیل می‌دهند:

۱ - پای اول او عالم ظاهر یا «اوستها جاگرت» (Avastha Jagart) که حالت

بیداری یا عالم ناسوت نامیده می‌شود.

- ۲ - پای دوم او عالم خواب یا باطن (ملکوت) یا «اوسته‌اسپن» (A.Svapna) یا «هرن گربه» (Hiran gorbha) است که نوزده دهان و هفت عضو دارد.
- ۳ - پای سوم او که عالم بدون خواهش یا جبروت یا «اوستها سکھوپت» (A.Susupta) است. آتمن در این حالت یک دهان دارد؛ یعنی علم محض و هر سه عالم قبلی یا پاهای او حجابهای وی‌اند که در این عالم هیچ به نظر نمی‌آیند. در این عالم جیو آتمن (روح فردی) و پرام آتمن (روح کلی) یکی می‌شوند و عین ذاتند که عین علم و سرور و خوشحالی است.
- ۴ - پای چهارم آتمن «اوستها تریا» (A.Turiya) یعنی برتر از خواب و بیداری یا عالم لاهوت است. حالت «تریا» ذات صرف اوست که بی‌صفت است و آن سه عالم پیشین حکم مایا را دارد. در این حالت او را صفتی نیست و فنای عالم در ذات او است و او عین سرور و احد است (اپنکھت ماندوک، بند ۱؛ اپنکھت نرسنگهه، کهندا، بند ۱).

عرش الهی

آکاس (Akas) صفت همه جا حاضر برهمن، مترادف عرش الهی در اسلام است. مها آکاس عرش اکبر است که نخستین عنصر از عناصر پنج گانه است و چهار تای دیگر عبارتند از آب، باد، آتش و خاک. *اپنیشاده* بارها به آکاس اشاره کرده که به سبب لطافتش در همه چیز جاری است. از نظر موحدان و یکتا پرستان هند، آکاس سه نوع دارد:

۱ - بهوت آکاس (Bhut Akasa) که محیط بر عناصر است (ایتریه آرینک و اپنکھت *آند برهمن والی*) ۲ - من آکاس (Man Akasa) یعنی آنچه که محیط بر موجودات است. ۳ - چد آکاس (Cid Akasa) یعنی آنچه که بر همه محیط است و در همه جا وجود دارد (ر.ک. *ایتریه اپنکھت ادهیای ۱*، بند ۱۳). چد. آکاس، اجن (a-janani) است؛ یعنی حادث نیست؛ از این رو دارا شکوه حدیث «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَنَخَلَقْتُ الْخَلْقَ» را اشاره به این مرتبه می‌داند و روح اعظم یا جیو آتمن را مترادف «حقیقت محمدیه» می‌داند (دارا شکوه، ۳).

سه صفت اصلی برهمن

برهمن سه صفت اصلی دارد که در *وداها* همان در مظاهر برهما، ویشنو، شیوا ظاهر شدند و در *براهمنه‌ها* و *اپانیشادها* سه همسر خدایان تثلیث قدیمی را تشکیل دادند که به نامهای ساراسوتی (Sarasuti) همسر برهما و پرورتی (Parvarti) همسر شیوا و لاکشمی (Lakṣemi) ویشنو معروف شدند. مجموعه این سه صفت را «تری دوی» و قدرت آن سه را «شکتی» (Śakti) گویند. *اپانیشادها* گاهی این سه صفت را به ترتیب، ستیام (Satyam) یا وجود، پراجنا (Prajna) یا قوه شاعره و آناندا (Ananda) یا رحمت می‌نامد (بریهدارنیک) و یا در جای دیگر ستیام، جنانا (Jnana) (دانش) و آنانتا (بی‌نهایت) بر می‌شمارد (ایتیه) و در نهایت در نوشته‌های متأخر اپانیشادی به صورت ست، چت و آناند درآمد به معنی وجود، اندیشه و سرور و رحمت (مقدمه دکتر تاراچند بر اپانیشاد، ص ۲۹۷). این سه صفت بعدها به عنوان سه اصل اعتقادی مکتب سانکهییه و ودانته درآمد و به تری گونه یا سه صفت ستوه، رجس، تمس تغییر نام داد.

نتیجه

با نگرشی عمیق به باطن کتب مقدس هندوان بر هر خواننده بی‌غرض و با انصافی آشکار می‌شود که هندوها نیز به سان دیگر ادیان توحیدی به خدای یگانه ایمان دارند؛ اگرچه در ظاهر صورتهای متفاوتی را که هر یک نمادی از اسمای اوست، مورد پرستش قرار می‌دهند. در باور عوام با خواص آن دین فرق بسیار مشهودی را می‌توان دید و آن اعتقاد به ذات ازلی و ابدی و غیرمخلوقی است که برهمن نامیده می‌شود.

منابع و مأخذ

- *اپانیشادها*، ترجمه دارا شکوه، به اهتمام محمدرضا جلالی نائینی و مقدمه دکتر تاراچند، ۱۳۵۶ ش.

- بیرونی، ابوریحان؛ *تحقیق ماللهند*، ترجمه منوچهر صدوقی سهاء، چاپ اول، بی‌تا.

- دارا شکوه؛ *مجمع البحرین*، چاپ اول، انتشارات نقره، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- شایگان، داریوش؛ *ادیان و مکتبهای فلسفی هند*، چاپ اول، تهران،
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ *اصول کافی*، ترجمه و شرح حاج سیدجواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامی، تهران.
- هاردی، فرید هلم؛ *ادیان آسیا*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ۱۳۷۶ ش.
- Banerja. J. N: *Pauranic and tantric religion* , 1966.
- Basu. S: *Essence of Hinduism*, 1990.
- Dasgupta. S. N: *Hindu Mysticism*, U. S. A, 1959.
- *Encyclopedia of Religion and Ethics*, ed. J. Haistings, Vols, 8 and 12.
- Gonda. J: *Les Religions de L'India*, traduit de allemand par. Jospin, paris, 1978.
- Muhaparata. A. R: *Philosophy of Religion*, Delhi, 1990.
- Parrinder. G: *Mysticism in the world's Religions*, 1976.
- Tiwari. K. N: *Comparative Religion*, 1989.
- Underhill. E: *Mysticism*, America, 1955.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی